

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هشتم، شماره ۳۱، بهار ۱۳۹۵
صفحات: ۱۶۹-۱۹۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

واکاوی اندیشه و عملکرد نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی بر اساس رهیافت سازه انگاری

دکتر محمدعلی بصیری* / حامد قورجیلی** / علی ابراهیمی***

چکیده

بررسی اندیشه و عملکرد رهبران سیاسی در هر کشوری، روشنگر تحولات گذشته و رخدادهای آینده ناشی از اقدامات آنهاست، موضوعی که در کشورهای تحت استعمار بسیار مهم می‌نماید. از این منظر، مقاله پیش‌رو در نظر دارد تا به بررسی آراء و اقدامات نلسون ماندلا، رهبر سیاسی آفریقای جنوبی بپردازد و زوایای تأثیرگذاری وی را به‌عنوان شخصیت پسااحیاتی مورد ارزیابی قرار دهد. بدین‌سان، مقاله حاضر با تمهید پشتوانه نظری مبتنی بر سازه‌انگاری در صدد است تا به روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ گوید که اندیشه و عملکرد نلسون ماندلا چه تأثیری بر مبارزه عیله آپارتاید گذاشته بود؟ یافته‌های تحقیق گویای این واقعیت است که وی توانست با عملکرد خویش و با شکل‌گیری هویت و شخصیت متضاد علیه «دیگری» جامعه آفریقای جنوبی، بنیان آپارتاید در آفریقای جنوبی را بر هم زند که به عرصه‌ای برای حضور فعال ملت سیاه در عرصه‌های مختلف در کشور، برای کنترل و تعیین سرنوشت خویش تعیین یافت.

کلید واژه‌ها

سازه انگاری، نلسون ماندلا، آفریقای جنوبی، آپارتاید.

basiri360@yahoo.com
ghoorjilihamed@yahoo.com
aliebrahimia66@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
** کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

قاره آفریقا تا قبل از استعمار فاقد دولت به معنای واقعی آن بود و اقوام و گروه‌های مختلفی در آن زندگی می‌کردند. اغلب قوم‌ها بین چند کشور زندگی و در حال رفت و آمد بودند. بعد از استعمار کشورهای استعمارگر نقشه‌ی جغرافیایی این قاره را تغییر دادند و اقوام و فرهنگ‌ها را جدا و بین چند کشور پراکنده کردند و ریشه تفرقه را در بین کشورهای این قاره دوانیده‌اند. یکی از کشورهای این قاره، آفریقای جنوبی است که از مهمترین کشورهای این قاره محسوب شده و زیر استعمار سفیدانی که بیشتر آن‌ها را دو کشور انگلیس و هلند تشکیل می‌داد، قرار گرفته بود (انگل و اولسن، ۱۳۸۸: ۱۴).

استعمار و استبداد در کشور آفریقای جنوبی باعث جمود و سردی مردم این کشور برای تلاش در راه آزادی از سلطه بیگانگان شده بود. در واقع، استعمار در آفریقای جنوبی در طول زمان به استبداد سفیدان بر سیاهان این کشور تبدیل شده بود و به ملت سیاه این کشور تلقین شده بود که آن‌ها نمی‌توانند به اداره جامعه و کشور خود بپردازند تا اینکه از درون این استبدادها هویتی متضاد علیه سفیدان شکل گرفت و فردی وطن پرست و ملت خواه و آزاد نور امید را در دل هموطنانش روشن کرد و به آن‌ها فهماند که با همدلی و تعامل میان اقوام سیاه می‌توان جلوی استبداد سفیدان ایستاد و ملت و کشور خود را اداره کرد. به عبارت دیگر، هویت نلسون ماندلا در شرایطی شکل می‌گیرد که استعمار سراسر آفریقای جنوبی را فرا گرفته است. با شکل گیری هویت و شخصیت متضاد علیه «دیگری» جامعه آفریقای جنوبی، ماندلا با زحمات و تلاش‌های فراوان برای آزادی ملتش و تأثیر بر مردمش و روشن کردن چراغ‌های امید رهایی در دل ملت و هویت سیاه علیه هویت سفید توانست بعد از سال‌ها رنج و مشقت در این راه به پیروزی بزرگی علیه رژیم نژاد پرست آپارتاید دست یابد و با این کار روح آزادی و آزادگی را در تمام ملت‌های قاره آفریقا زنده کند. نلسون ماندلا کسی است که ملت سیاه پوست آفریقای جنوبی که روزی تحت ستم حکومت نژاد پرست این کشور بودند خود را مدیون فعالیت‌های رهبری کارزماتیک در تصور ملت‌های سیاه پوست جهان می‌دانند و او را منجی خود از دست استبداد و آپارتاید می‌پندارند. به طوری که می‌توان استدلال نمود که بعد از چند سال از لغو آپارتاید، حضور فعال ملت سیاه در عرصه‌های مختلف کشور جهت کنترل و تعیین سرنوشت خود نشانگاهی از عقاید و اندیشه‌های شخصیت پسااحیاتی ماندلا بوده است.

با توجه به مطالب فوق، مقاله حاضر ضمن استفاده از پشتوانه نظری مبتنی بر رهیافت سازه‌انگاری در صدد است تا روند شکل‌گیری شخصیت و هویت متعارض با ظلم و نژادپرستی نلسون ماندلا و رشد و نمو یافتن این هویت و انتقال این روح آزادی به هموطنان و هم‌رنگان خود را تشریح کند. سپس نقش ماندلا در راستای آزادی وطن و همچنین تأثیرات وی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که بر ملت خود گذاشته است را به‌بوتۀ تبیین خواهد گذاشت تا ابعاد و جلوه‌گاه اندیشه و عملکرد نلسون ماندلا به‌طور مشخص‌تر نمایان گردد.

۱. چارچوب نظری

در دهه ۱۹۸۰ در انتقاد به مفروض‌های مکاتب خرد‌گرایی در روابط بین‌الملل شاهد ظهور رویکردی می‌باشیم که ابتدا در جامعه‌شناختی شناخت و علوم اجتماعی مطرح بوده و با طرح مفروض‌های اصلی در هستی‌شناسی و روش‌شناسی خود به‌عنوان یکی از تئوری‌های اصلی در روابط بین‌الملل به‌منصه ظهور رسید. این رهیافت، رهیافت سازه‌انگاری^۱ بود (Zehfuss, 2002: 2). از جمله ویژگی‌های سازه‌انگاری گذر مباحث انتزاعی و فلسفی به مفاهیم انضمامی و جامعه‌شناختی است (قهرمانپور، ۱۳۸۳: ۷۲).

این رویکرد به‌عنوان یکی از نظریه‌های انتقادی، ضمن رد گزاره‌های مطرح در هستی‌شناسی خرد‌گرایی به ارائه اصول و گزاره‌های متفاوت از مباحث خرد‌گرایی در مورد روابط بین‌الملل می‌پردازد و این نکته که به اهمیت ساختارهای غیر مادی هویت‌های و حیات اجتماعی بازیگران، بر چگونگی تعریف منافع در مباحث سازه‌انگاری تأکید دارد به نحوی که این منافع بر کنش و واکنش‌های بازیگران نیز تأثیر می‌گذارد و این به معنای نقش جهان مادی در بر ساختن جهان اجتماعی است (Wendt, 2004: 33-36).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سازه‌انگاری به این موضوع اشاره دارد که هویت‌ها و منافع اجتماعی که بین دولت‌ها ایجاد می‌شود، چگونه می‌تواند باعث به وجود آمدن و گسترش روابط نهادینه و توسعه یافته میان دولت‌ها شود. بنابراین براساس احساس و هویت مشترکی که افراد یا کشورها نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند منجر به شکل‌گیری روابط نهادینه بین آن‌ها بر

اساس معنا و مفهوم و تفسیری می‌شود که هم نسبت به محیط خودشان و هم برای همدیگر متصورند (دالوند، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۵).

در یک بحث کلی می‌توان گفت که رویکرد سازه‌انگاری به جای توجه به این نکته که دولت‌ها به دلیل جایگاهشان در عرصه بین‌المللی چه می‌توانند، بکنند، به هویت تصمیم‌گیرندگان در دولت‌ها تأکید دارد و به این توجه می‌کند که دولت‌ها خود را در ارتباط با دیگران چگونه می‌بینند؟ و چه اقدامی می‌خواهند انجام بدهند؟ که این ارتباط می‌تواند به صورت خصمانه و رقابتی یا به صورت دوستانه و در قالب همکاری و تعامل باشد (Kubalkova, 2001: 33).

بنابراین دولت‌ها در صورتی با یکدیگر برای برقراری صلح و امنیت و همچنین دستیابی به منافع ملی تلاش خواهند کرد که به تصور مشابهی از منافع مشترک نسبت به همدیگر داشته باشند و این که ضمن حفظ هویت‌های خود، دولت‌ها می‌توانند به وسیله گفت و گو و سازش، دیدگاه‌های خود نسبت به یکدیگر را نزدیک کنند و بر اساس آن به اهداف و اصول مطرح شده در سیاست خارجی خود دست یابند (تیشه یار، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۴).

سازه‌انگاری ضمن توجه به عوامل مادی بر اهمیت هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها در روابط و تعاملات میان دولت‌ها در سطوح بین‌المللی و جهانی تأکید داشته و تبیین می‌نماید که اصول و گزاره‌های مطرح در رویکرد سازه‌انگاری موجب ایجاد هویت‌ها و انگاره‌های خاصی میان بازیگران یا کنش‌گران شده و بر اساس آن به ایجاد رابطه دوستانه یا خصمانه با سایر بازیگران می‌پردازند و اصول و گزاره‌های مطرح در مکاتب خردگرایی را که بر اهمیت عوامل مادی در سطح نظام بین‌الملل تأکید دارند، نپذیرفته و با دید انتقادی به آن‌ها می‌نگرد (دهقانی‌فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۳).

چگونه شکل‌گرفتن هویت بحث اصلی دیدگاه سازه‌انگاری است. فرایندی که از طریق آن هویت‌ها و منافع در جامعه شکل می‌گیرند «جامعه‌پذیری» خوانده می‌شود. به عبارت دیگر فرایند یادگیری و انطباق رفتار با انتظارات اجتماعی است (ونت، ۱۳۸۴: ۲۴۸). در این نظریه هویت یک امر رابطه‌ای است که به مفهوم درک «خود» و انتظارات از «دیگران» است. سازه‌انگاری به اشکال مختلفی تقسیم می‌شود که گزاره‌های مشترک همه این اشکال را می‌توان به قرار زیر دانست:

الف) با توجه به اینکه ساختارها بر رفتار تمام بازیگران اعم از افراد و دولت‌ها تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را شکل می‌دهد سازه‌انگاران معتقدند که ساختارهای هنجاری و عقیدتی به همان اندازه که ساختارهای مادی اهمیت دارند، این ساختارها نیز مهم تلقی می‌شوند؛

ب) سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام ارزش‌ها، اعتقادات و ایده‌های مشترک دارای خصوصیات ساختاری بوده و بر کنش‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛

ج) سازه‌انگاران برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع هویت‌های اجتماعی بازیگران اعم از افراد و کنشگران تأکید می‌کند؛

د) سازه‌انگاران بر این باورند که ساختار و کارگزار به صورت متقابل تأسیس و ایجاد می‌شوند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و نیز قوام دهنده به یکدیگر هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۲).

رفتار انسان‌ها در یک چارچوب مفهومی و شبکه ذهنی و معنایی از افکار، اندیشه‌ها، آمال و دیدگاه‌های متفاوت شکل می‌گیرد. هویت به عنوان یک تصویر ذهنی نسبتی است که یک فرد در بین عوالم ذهنی خود و واقعیت اجتماعی یا بین مجموعه شبکه معنایی ذهن و شبکه روابط اجتماعی برقرار می‌کند و این هویت شکل گرفته «خود» در مقابل هویت شکل گرفته‌ی طرف مقابل «دیگری» قرار می‌گیرد. نوع تعامل میان خود و دیگری بر اساس اشتراکات یا تعارضات ممکن است دوستی یا دشمنی تلقی گردد. می‌توان اینگونه بیان کرد که هویت هیچگاه مفهومی ثابت نداشته است به همین دلیل (سیال بودن) از انسداد یا رکود گریزان است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۵).

مفهوم هویت دارای خصوصیتی است که می‌توان آن‌ها را به موارد زیر مختصر کرد:

الف) هویت یک مفهوم چند لایه و سطحی است و بر پایه تعدد قرار دارد که عبارت می‌شوند از هویت‌های فردی، ملی و فراملی؛

ب) پویایی و سیال بودن هویت است. اگر چه هویت از عناصری ایستا و پویا شکل می‌یابد اما ما در عمل پویایی و سیال بودن هویت را مشاهده می‌کنیم؛

ج) تقویت و تضعیف هویت است که در رابطه با طرف «دیگر» این عمل (تقویت و تضعیف) انجام می‌گیرد؛

د) تعارض هویت است که به‌طور معمول در لایه‌های یک هویت مادر و اصلی ایجاد می‌شود. به‌طور کلی محققان سازه‌انگاری از سه سطح هویتی نام می‌برند فردی، جمعی و ملی.

به نظر گیدنز^۱ هویت فردی همان «خود» است. این مقوله به معنی تداوم یافتن فرد در زمان و مکان می‌باشد و هویت فردی را می‌توان بازتاب تغییری دانست که شخص از «خود» به عمل آورده است. هویت هر شخص هویتی است که به شدت تحت تأثیر محیط اجتماعی و شرایط فرهنگی است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۲-۸۵).

عقلانیت، تخیلات و احساسات از منابع اصلی هویت سازی در سطح فردی هستند. اگرچه محیط در جوامع اجتماعی بیشترین تأثیر را بر افراد می‌گذارند اما رشد اجتماعات به تدریج بر اهمیت مذاهب، ایدئولوژی، فرهنگ و جهان بینی و... افزوده است. از جمله عوامل مهمی که در ساختن و تغییر شکل هویت فرد مؤثر هستند را می‌توان از عوامل جغرافیایی، نژادی، زبانی که طبیعی بوده و نیز عواملی مانند اقتصاد، سیاست، مناسبات اجتماعی و تعلیم و تربیت که عوامل تأثیرگذار اکتسابی می‌باشند را نام برد (عبادیان، ۱۳۸۶: ۷۵).

نلسون ماندلا فردی است که طی سال‌های متممادی هویتش به ضد هویت «دیگر» یعنی سفید پوستان استعمارگر به دلیل تبعیضات نژادی در کشورش شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر «خود» نلسون ماندلا خودی متعارض علیه «دیگری» سفیدپوستان است و این خود متعارض از دوران کودکی او و بعد جوانی شکل می‌گیرد و در تقابل با سفید پوستان قوام می‌یابد. همچنین هویت ملی آفریقای جنوبی برای سفید پوستان و سیاه پوستان در تعارض می‌باشد و گروه دوم هویت ملی درجه دو تلقی می‌گردد که به تضاد و درگیری میان آن‌ها دامن می‌زند. ریشه این تعارضات هویت فردی- ملی سیاهان و سفیدان به برداشت‌های متفاوت ناشی از ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات باز می‌گشت. تلاش نلسون ماندلا در طول چند دهه مبارزه این بود که مفاهیم و مبانی هویت فردی- ملی آفریقایی (جنوبی) را یکسان سازد و تعارض مفاهیم درک دو گروه را از میان بردارد که در این سیر با مبارزه و تلاش طولانی به موفقیت رسید و باعث سرنگونی آپارتاید که از لحاظ سازه انگاری برداشتی متضاد و متفاوت از هویت فردی - ملی سفید پوستان نسبت به سیاه پوستان ارائه می‌داد، بشود. در قسمت‌های بعدی با طرح مصادیق و مفاهیمی مشخص تر اندیشه و عملکرد نلسون ماندلا در تغییر این هویت بر اساس رهیافت سازه انگارانه بیشتر بررسی می‌گردد.

1. Giddens

۲. آفریقای جنوبی^۱ و آپارتاید^۲

آفریقای جنوبی کشوری است که در جنوب قاره آفریقا قرار گرفته است. مساحت این کشور ۱۲۷۲۰۳۳ کیلومترمربع است. آب و هوای این کشور گرم و خشک و استوایی است. این کشور از تنوع نژادی بالایی برخوردار است. چهار نژاد سیاه، سفید، دو رگه و آسیایی جمعیت این کشور را تشکیل داده اند. از لحاظ ادیان تقریباً ۷۰ درصد مردم مسیحی و ما بقی پیرو ادیان دیگر هستند. این کشور از جمعیتی ۵۰ میلیونی و از منابع و معادن عظیم برخوردار است. پایتخت این کشور مهم قاره آفریقا پرتوریا است (چمنکار، ۱۳۷۳: ۵۶).

آپارتاید عبارت است از سیاست تبعیض نژادی که در ۱۹۴۸ م. در آفریقای جنوبی توسط حزب ملی اجرا می‌شد. سابقه آپارتاید و ریشه آن مربوط می‌شود به سال ۱۶۵۲ م. که هلندی‌ها به تجارت برده در شرق و جنوب آفریقا مشغول بودند (Clark, 2004: 3). این سیاست در آفریقای جنوبی معتقد به برتری سفید پوستان که حدود ۲۰ درصد از جامعه را تشکیل می‌دادند بر جمعیت ۸۰ درصدی سیاه پوستان در تمامی صورت‌ها و امکانات زندگی کردن بود (علی بابایی، ۱۳۸۷: ۱).

حکومت آفریقای جنوبی با کمک استعمارگران و استثمارگران سیاستی را در این کشور اجرا می‌کرد که به آن «استعمار اشتراکی» گفته می‌شد (الهی، ۱۳۶۸: ۷-۱). این کشور زیر استعمار سفیدانی که بیشتر از انگلیس و هلند آمده بودند قرار گرفته بود (تامسون، ۱۳۸۵: ۳۶). متعصب ترین استعمارگران که به تبعیض نژادی معتقد بودند سفیدان هلندی بودند (انصاری، ۱۳۴۸: ۴۸-۴۷). اساس تفکر این نوع استعمار، نژاد پرستی و افسانه برتری نژاد سفید را در آفریقای جنوبی گسترش داده بود. حکومتی که علل نرسیدن به تمدن را نژاد می‌دانست و این حکومت هدف خود را اسارت انسان قرار داده بود (الهی، ۱۳۶۸: ۱۰-۷) و سیاست احزاب اصلی حکومت این کشور براساس برتری مطلق سفید پوستان قرار داشت. هزینه‌ی این سیاست (آپارتاید) این بود که آفریقای جنوبی به‌عنوان یک کشور منفور در میان همسایگان، قاره آفریقا و جامعه بین الملل و همچنین با محکومیت‌های داخلی و بین‌المللی مواجه بود (Schraeder, 2002: 245). حزب ملی آفریقای جنوبی در ۱۹۴۸ م. برای پیش برد اهداف خود اعلام کرد که هدفش عبارت بود از:

1. South Africa
2. Apartheid

۱. قوانینی که باعث جدایی سفید پوستان از سیاه پوستان می شوند باید افزایش یابند؛
 ۲. گسترش و افزایش نیروی کار به نفع سفید پوستان در آفریقا برای گسترش اقتصاد در این کشور در جهان؛
 ۳. سیستم اداره غیر مستقیم در سطح روسای قبایل برای جلوگیری از شکل گیری ناسیونالیسم آفریقای جنوبی؛
 ۴. جدایی قبایل و سازمان‌های ناحیه ای در این کشور و تفرقه انداختن بین این قبایل برای جلوگیری از اتحاد آن‌ها (الهی، ۱۳۶۸: ۴۴).
- به این ترتیب سیاستی که زائده فکر و اندیشه کوچ گران و استعمارگران غربی بود در این کشور شکل گرفت (لاگوما، ۱۳۶۰: ۹-۱۱). سیاستی که به صورتی وحشیانه و جنایتی علیه بشریت و حقوق ابتدایی انسانیت در آفریقای جنوبی شکل گرفت و مردم این کشور را تحت استثمار سفیدانی قرار داد که عده کوچکی از مهاجرت کنندگان از غرب به سوی این کشور بودند و تحت این شرایط بود که مردی از دل این ظلم‌ها و ستم‌ها سر برآورد او نلسون ماندلا بود.

۳. نلسون ماندلا، زندگینامه و اندیشه

نلسون رولیهلا ماندلا^۱ در روستای موزو^۲ در اومتاتا^۳ از ناحیه ترانسکی^۴ در ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۸ م. در کشور آفریقای جنوبی به دنیا آمد (همایون پور، ۱۳۸۱: ۵۱). نام دوم او یعنی رولیهلا بر گرفته از اسم‌های قبیله‌ای روستای او بود و معنی اسم او «ایجاد دردسر»^۵ بود. نام اول او یعنی نلسون تأثیر پذیرفته از استعمار اروپا بر آفریقای جنوبی بود این نام بر گرفته از ستون نلسون در میدان ترافالگار^۶ در لندن بود (پینچاک، ۱۳۸۸: ۶).

پدر ماندلا چهار همسر داشت و او از فرزندان سومین همسرش بود. خانواده ماندلا اعتقاد داشتند که فرزندان شان باید تحصیل کنند و همین امر باعث شد که ماندلا به تحصیل ادامه دهد. او دوره ابتدایی را در همان روستای خود گذراند و بعد از این دوره که برای قبیله اش هم

1. Nelson Rolihlaha Mandela
2. Mvezo
3. Umtata
4. Transkei
5. Troubled
6. Trafalgar

بسیار مهم بود و برایش جشن گرفتند ماندلا عازم دبیرستان در «هیلدتاون»^۱ شد چون دبیرستان محلی در اطراف آن ها وجود نداشت (پینچاک، ۱۳۸۸: ۹-۱۸).

ماندلا بسیار علاقه مند به حقوق بود و ایام تعطیلات دوره دبیرستان را به محاکمه‌ها و دعاوی حقوقی میرفت و منازعات را مشاهده می‌کرد. ماندلا در ۱۹۳۸ م. دوره دبیرستان را به پایان برد به دلیل علاقه زیاد به حقوق وارد دانشگاه فورت هیر^۲ شد و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت. نلسون دوره کارشناسی را در آنجا گذراند. در سال سوم دانشگاه در شورشی که علیه غذای خوابگاه شکل گرفته بود نلسون شرکت کرد و همین امر باعث اخراج او از دانشگاه شد (پینچاک، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۳). بعد از اخراج از دانشگاه رئیس قبیله اش برای او دختری را انتخاب کرد که ازدواج کند اما او به ژوهانسبورگ^۳ فرار کرد و تن به ازدواج نداد. در ژوهانسبورگ او در یک معدن نگهبان خوابگاه معدن شد و در آنجا فقر و تبعیض شدید بین سیاهان و سفیدان را حس کرد. او در ژوهانسبورگ به ادامه تحصیل در رشته حقوق پرداخت و در سال ۱۹۴۲ م موفق شد لیسانس اش را در این رشته بگیرد (همایون پور، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۴).

۳-۱. شکل‌گیری افکار سیاسی ماندلا

علاقه سیاسی نلسون ماندلا از همان کودکی او شکل گرفت. زمانی که به داستان‌ها و سخنان مردم و پیران قومش گوش می‌داد. سخنانی که در باره آزادی کشورشان قبل از ورود استعمارگران و سفید پوستان به آنجا بود. زمانی که مردمش در صلح و صفا در سرزمین‌های خود و جنگل‌ها و رودخانه‌هایشان ساکن بودند و همچنین سخنانی از دلاوری‌ها و حماسه‌های مردان سیاه علیه استعمارگران بود. این سخنان تأثیرات را از همان کودکی بر نلسون گذاشت. پس از فرار به ژوهانسبورگ در جوانی و مشغول به کار شدن در معدن، نلسون به چشم خود دید که ظلم و ستم‌هایی به سیاهان می‌شود و مردم سیاه پوست چه فشارهایی را تحمل می‌کنند (همایون پور، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۴).

بعد از سال ۱۹۴۳ که نلسون فارق التحصیل در رشته ی حقوق شده بود در ۱۹۴۴ او وارد کنگره ملی آفریقای جنوبی^۴ شد. کنگره ملی همراه یاور و متحد خود یعنی حزب کمونیست

1. Hldtvn
2. Fort hare
3. Johannesburg
4. National Congress of South Africa

آفریقای جنوبی مردم را علیه نژاد پرستی^۱ می‌شوراند و همچنین جامعه آفریقای جنوبی را برای پیشرفت و ترقی رهبری و مدیریت می‌کرد. ماندلا با تمام وجود و قدرت در راه مبارزه علیه سفیدان نژاد پرست تلاش می‌کرد. شرایط مبارزه برای ماندلا ایجاب می‌کرد که مخفیانه عمل کند. کارهای ماندلا معمولاً تا نیمه‌های شب به طول می‌انجامید و صبح‌ها هم قبل از بیدار شدن اعضای خانواده اش خانه را ترک می‌کرد (Limb, 2008: 34).

در سال ۱۹۵۰ م حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی به دلیل اعتراضات و اعتصابات و نیز مبارزات مردمی تمام فعالیت‌های حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام کرد و مجازات پیوستن به آن را ۱۰ سال زندان اعلام کرد و نیز کوچک‌ترین اعتراض را به صورت وحشیانه سرکوب می‌کرد. سه قانون «سرکوب کمونیست»، «ثبوت احوال» که سیاهان را به طور کامل از سفیدان جدا می‌کرد و «قانون اسکان گروهی»^۲ که محل زندگی و کار و فعالیت‌های سیاهان را مشخص می‌کرد سه پایه اصلی آپارتاید در آفریقای جنوبی را شکل می‌داد (آذر مهر، ۱۳۷۷: ۶).

در سال ۱۹۵۶ ماندلا به همراه ۱۵۶ نفر دیگر به جرم مخالفت با آپارتاید (تبعیض نژادی) در آفریقای جنوبی دستگیر شدند و اتهام آن‌ها خیانت به کشور اعلام شده بود (ماندلا، ۱۳۸۲: ۸۸). بعد از گذراندن زندان در سال ۱۹۶۱ ماندلا رهبری امخونتو^۳ به معنای «نیزه ملت» با علامت اختصاری (MK) که شاخه نظامی کنگره ملی آفریقای جنوبی را بر عهده گرفت و کارهای خود را در مبارزات مسلحانه علیه آپارتاید پی ریزی کرد و خرابکاری‌های چریکی را در دستور کار قرار داد (Limb, 2008: 73).

در سال ۱۹۶۲ ماندلا به دو اتهام دیگر دستگیر شد یکی تحریک مردم به شورش و دوم خروج غیر قانونی از کشور که او برای کمک گرفتن از کشورهای مختلف برای آزادی آفریقای جنوبی به کشورهای تانزانیا، اتیوپی، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مالی، سنگال، گینه، غنا، نیجریه و انگلستان سفر کرد. محاکمه‌ی از پیش تعیین شده علیه ماندلا به سرعت انجام شد و ماندلا و دوستانش با شجاعت و قدرت از آرمان‌های خود که آزادی مردم و آفریقای جنوبی از آپارتاید بود دفاع کردند، آن‌ها به هفت سال زندان محکوم شدند. ماندلا در شکل‌گیری

1. Racism
2. Law Group Accommodation
3. Umkhonto

شورشی در زندان نقش داشت و پس از آن به حبس ابد محکوم شد. ماندلا ده هزار روز (حدود ۲۸ سال) را در زندان رژیم آپارتاید سپری کرد (L. Williams, 2008: 46). یکی از اتهامات دیگری که به ماندلا وارد شده بود این بود که او یک کمونیست است که ماندلا در دادگاه ۱۹۶۲ در جواب به این اتهام ابراز کرد که کمونیست نبوده و نیست و او قبل از هر چیز یک وطن پرست آفریقایی است و برای آزادی ملتش مبارزه می‌کند و معتقد به یک کشور دموکراتیک بود و حتی او حکومت پارلمانی انگلستان را بهترین حکومت می‌دانست که تجلی آزادی مردم در آن است. او معتقد به یک جامعه بی‌طبقه بود. او معتقد بود که درست است که تحت تأثیر افکار کمونیست بوده ولی این افکار را فقط به خاطر آزادی ملتش به کار بسته است. او وظیفه اصلی خود را در کشورش الغای تبعیض نژادی و آپارتاید در تمام صورت‌ها و ابعاد و نیز رسیدن به یک جامعه و کشور دموکراتیک را برای آفریقای جنوبی خواستار بود (حفاظی، ۱۳۶۶: ۸۶-۸۴).

کنگره ملی آفریقای جنوبی کمونیست نبوده و نیست بلکه یک جنبش آزادی بخش از قید و بند آپارتاید و تبعیض نژادی در کشورش است این جنبش از همه ملت و نیز از همه احزاب چه کمونیست و چه غیر کمونیست در صورتی که همراه و همگام با این راه آزادی برای ملت آفریقای جنوبی عضو می‌پذیرد. بین جنبش ملی و حزب کمونیست نیز احترام متقابلی وجود دارد (ماری، ۱۳۷۸: ۵۳). بر این اساس می‌توان اینگونه بیان کرد که افراد با توجه به هویت‌های خاصی که خود شکل دهنده به آن هستند و بر اساس این هویت‌ها، برداشت‌ها و ادراکات خاصی از برقراری رابطه خود با سایر کنشگران (دیگران) جامعه و حکومت دارند و از طریق آن، این افراد اقدام به تعیین و تأمین منافع و شکل‌دهی به تصمیم‌های خود در حوزه سیاست داخلی و خارجی برای برقراری ثبات و امنیت یا تغییر وضع موجود منجر می‌شود (Fierke, 2007: 99).

سیاهان چیزی غیر از حاکمیت ملی و حاکمیت کامل اکثریت را نمی‌پذیرفتند، و فرمانروایان سفیدپوست آفریقای جنوبی حاضر نبودند حتی ذره‌ای از قدرت و کنترل خود بر این کشور بگذرند (آمروز، ۱۳۸۸: ۳۸۱). از سال ۱۹۷۶ مبارزات شکل جدیدی به خود گرفت که تمام اقشار جامعه را در بر گرفت دیگر جوانان ترسی از زندانی شدن نداشتند. اعتراضات و اعتصابات روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شد و جواب رژیم نژادپرست به این حرکت‌ها جز سرکوب و کشتار وحشیانه نبود. در این سال و سال‌های بعد این اعتراضات جنبه جهانی گرفت و افکار

عمومی جهانی^۱ را تحت تأثیر قرار داد به طوری که مردم دنیا به حمایت از مردم سیاه آفریقای جنوبی تظاهراتهایی را به پا کردند و حمایت خود را از مردم تحت ستم این کشور اعلام کردند (محمدی نصرآبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۱). به گفته ماندلا: «ما پا فشاری و اصرار می کنیم و حقم را درخواست می کنیم وقتی مردی می جنگد حتی دشمنانش هم به او احترام می گذارند؛ به خصوص اگر به کمک شعور و خردتان بجنگید» (ماندلا، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

آپارتاید شکلی از فاجعه آمیزترین و وحشتناکترین نوع از اشکال استعمار گروهی مردم یک کشور توسط استعمارگران را در همه دورانهای استعمار به نمایش گذاشت. آنچه در آفریقای جنوبی انجام شد فاسدترین و بی شرمانهترین نوع از تبعض نژادی در این کشور را نشان می دهد (محمدی نصرآبادی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). بنابراین هویت دارای دو انگاره «خود» و «دیگری» بوده و ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویتها قوام می بخشند. بازیگر بر اساس سابقه و هویتی که در ذهنش دارد و شکل گرفته است، با سایر کنش گران وارد تعامل یا تقابل می شود و یک نقش را به خود و نقشی را به دیگری منتسب می کند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۷). به عبارت دیگر، ماندلا هویت متضاد با «دیگری» جامعه سیاه که منظور همان سفید پوستان تلقی می شود را به وجود آورده و نیز نقشی که به آن داده است، در چارچوب حکومت ظالم و حکومتی که علیه سیاهان تبعیض می کند، قرار می گیرد.

در سال ۱۹۸۷ مذاکرات برای حل مساله به صورت مسالمت آمیز بین ماندلا و رژیم آپارتاید شکل گرفت و این مذاکرات با حمایت همه جانبه مردم از ماندلا صورت گرفت. رژیم آپارتاید از ماندلا می خواست که ارتباط خود را با حزب کمونیست قطع کند ولی ماندلا قبول نکرد. رژیم مجبور شد در دوم اوت ۱۹۹۰ فعالیت تمام احزاب را در آفریقای جنوبی آزاد کند و چند روز بعد در ۱۱ فوریه نلسون ماندلا بعد از چندین سال زندانی بودن در دست استبداد، آزاد شد. در سال ۱۹۹۳ ماندلا با کسب تمام آرای موجود به رهبری کنگره ملی آفریقای جنوبی برگزیده شد (آذر مهر، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۲). بدین ترتیب تلاش چند دهه ماندلا موفق شد از لحاظ سازه انگاری هویت فردی - ملی سیاه پوستان و سفید پوستان را در آفریقای جنوبی به یکدیگر نزدیک کرده و هر دو شهروند برابر - برادر و آزاد تلقی گردند به گونه ای که در شکل دادن به نظام سیاسی جدید چنین مفاهیم، ارزشها و مبانی مشترک از لحاظ سازه انگاری شکل

می‌گیرد و به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست در انتخابات آزاد با آرای سیاه‌پوستان و سفیدپوستان به قدرت می‌رسد.

سرانجام در ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ در یک همه‌پرسی زیر نظر سازمان ملل متحد کنگره ملی آفریقای جنوبی به پیروزی رسید و نلسون ماندلا به ریاست جمهوری آفریقای جنوبی رسید. او اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست بود. او به بسط و گسترش دموکراسی در کشورش فکر می‌کرد و از همان ابتدا اعلام کرد تمام گروه‌های سیاسی امکان فعالیت آزادانه را دارند. او در راه عدالت اجتماعی برای مردم کشورش تلاش و از جان گذشته‌گی‌های فراوانی کرد و در پایان پس از پیروزی او به انتقام جویی از جنایت کاران رژیم آپارتاید فکر نمی‌کرد و به آن‌ها حق حیات دوباره و زندگی کردن در آفریقای جنوبی را داد (Mandela, 1995: 112). در این میان می‌توانیم از تأثیراتی که امام خمینی (ره) بر نلسون ماندلا گذاشته نیز اشاره نماییم. به گفته ایشان: «امام خمینی (ره) رهبری منحصر به فرد بود. نلسون ماندلا از هجرت امام خمینی (ره) از پاریس به تهران، به عنوان واقعه‌ای بزرگ یاد کرد و گفت: رهبری منحصر به فرد امام بود که توانست با دست خالی، انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی برساند. رئیس‌جمهور سابق آفریقای جنوبی ضمن تمجید از شخصیت استثنایی امام خمینی تأکید نمود. من با دقت آن روزهای حساس را دنبال می‌کردم» (بی‌نا، ۱۳۷۱: ۱).

ماندلا در پایان دوره ریاست جمهوری خود در ۱۹۹۹ تبدیل به یکی از طرفداران حقوق بشر در جهان شد. او در سال ۲۰۰۳ یکی از منتقدان سیاست خارجی جرج بوش بود. ماندلا در ژوئن ۲۰۰۴ در سن ۸۵ سالگی اعلام کرد که از دنیای سیاست خداحافظی کرده و می‌خواهد اواخر زندگی اش را در کنار خانواده اش بگذراند (Parliament of the Republic of South Africa, 2010: 3).

او جوایز زیادی را در طول دوران زندگی اش دریافت کرد که می‌توان به جایزه صلح نوبل^۱ و جایزه صلح لنین^۲ و حکم لیاقت کانادا که مهمترین جوایز آن در بین چندین جوایزش بود اشاره کرد و سازمان ملل او را مدافع حقوق بشر و کرامت انسانی و حقوق برابر مردان و زنان، پیشرفت اجتماعی و دموکراسی می‌داند (Chaskalson, 2009: 31). سازمان ملل متحد روز ۱۸

1. Nobel Peace Prize

2. Lenin Peace Prize

ژوئیه یعنی روز تولد ماندلا را به عنوان روز بین المللی ماندلا اعلام کرد (ماندلا، ۱۳۹۰: ۴۸۸). نلسون ماندلا رهبر مبارزه با تبعیض نژادی (آپارتاید) در آفریقای جنوبی در ۵ دسامبر ۲۰۱۳ درگذشت به نحوی که «ژاکوب زوما» رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی با اعلام خبر درگذشت ماندلا گفت: او (نلسون ماندلا) الان استراحت می‌کند و در آرامش است. ملت ما بزرگترین فرزند خود را از دست داده است. مردم ما یک پدر را از دست داده‌اند (Cowell, 2014).

از لحاظ تاریخی دولت‌های آفریقایی (به‌ویژه آفریقای جنوبی) حفظ حاکمیت درون مرزهای به جای مانده از دوران استعمار یا به عبارتی دیگر استقلال کشور بسیار با اهمیت تلقی می‌کردند (واد، ۱۳۸۹: ۹۹). همچنین نلسون ماندلا کسی بود که برای آزادی وطن از استبداد و استعمار فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های بسیاری انجام داد. ماندلا از آرمان‌هایش این بود که بتواند مردمان سیاه کشورش را به حقشان برساند و روزی فرا برسد که در کشورش سیاهان مانند سفیدان زندگی کنند و بتوانند کشورشان را اداره کنند و با تلاش‌های شبانه روزی خود در طی چند دهه توانست چراغ‌های امید و آرزو را در دل مردمان خود روشن کند. در این شخصیت شکل گرفته ماندلا بی تردید امام خمینی (ره) نقش بسیاری داشته است. نلسون ماندلا در حاشیه سفرش به ایران در مورد تأثیرگذاری امام بر مبارزات و مردم‌ش اینگونه بیان می‌کند که: «امام خمینی (ره) یکی از الگوهای ما در ادامه راهمان بوده است. او یکی از قهرمانانی بود که ما با اتکاء بر آنان مبارزه ضد آپارتاید خود را ادامه دادیم» و در ادامه خطاب به جوانان کشور ایران می‌گوید: «شما قادرید که آینده خود را رقم بزنید و جمهوری اسلامی را به قله‌های سعادت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برسانید» (بی‌نا، ۱۳۷۱: ۱).

تأثیر شخصیت و رفتار این «سیاه جاودان» را می‌توان از ابعاد مختلفی که بر زندگی سیاهان داشته بررسی کرد که از جمله ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... را می‌توان نام برد. سیاهان از ۱۹۹۴ که ماندلا به اولین رئیس‌جمهور سیاه پوست آفریقای جنوبی انتخاب شد و توانست انقلابی را به‌صورت مسالمت آمیز به انجام برساند حضورشان در حکومت، اقتصاد، فرهنگ و عرصه‌های مختلف اجتماعی پر رنگ تر شده است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۳. تأثیرات سیاسی مبارزات نلسون ماندلا

نظام سیاسی در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید به صورت مسالمت آمیز انتقال قدرت از سفیدان به سیاهان را در پی داشت به این معنی که وقتی سیاهان توانستند حق رأی را در آفریقای جنوبی بدست بیاورند به دلیل اکثریت توانستند قدرت را در دست بگیرند و تغییر را در

سطح دولت و حکومت داری در این کشور ایجاد کنند (Mandela, 1994: 1797). پس از آپارتاید احزاب و گروه‌های که فعالیت‌های سیاسی انجام می‌دادند رو به افزایش گذاشت. احزاب پس از آپارتاید عبارت بودند از حزب اصلی این کشور یعنی کنگره ی ملی آفریقای جنوبی، تجمع دموکراتیک، حزب آزادی ایکاتا، جنبش وحدت دموکراتیک، حزب ملی جدید و حزب دموکرات مسیحی آفریقا که می‌توان این افزایش احزاب را که نشان از دموکراتیک شدن یک کشور دانست که متأثر از ماندلا که پس از رسیدن به قدرت فعالیت تمام احزاب را آزاد اعلام کرد، دانست (رفیع‌پور، ۱۳۸۸: ۷۶).

یکی دیگر از مواردی که دولت در عرصه ی سیاسی اجرا می‌کند روشی است به نام «تقویت سیاهان»^۱ در این روش در استخدام افراد در شرکت‌ها و ادارات دولتی به سیاهان امتیازات بیشتری داده می‌شود این روش به این معنی است که به تدریج از سفیدان کاسته و بر سیاهان در فعالیت‌های سیاسی و اداری و دولتی در این کشور افزوده می‌شود و افکار سیاه پوستان و روش مدیریتی آن‌ها به تدریج جایگزین روش‌های سفیدان می‌شود (رفیع‌پور: ۱۳۸۸: ۸۲). اگر چه این کار نتیجه‌اش پایین آمدن کارایی دولت است چون این امر باعث کاهش شایسته‌سالاری در حکومت می‌شود و نوعی از حکومت را به وجود می‌آورد که در آن تعهد جای تخصص را می‌گیرد و این امر در طول زمان ممکن است باعث فروپاشی جامعه و حکومت شود ولی باید امید داشت که روزی تفکر سیاهان و سطح دانش آنها به سفیدان برسد (رفیع‌پور، ۱۳۸۸: ۸۳).

از لحاظ سیاست خارجی آفریقای جنوبی قبل از آپارتاید از سیاست بی‌ثبات سازی برای تضعیف همسایگان خود استفاده می‌کرد. این کشور پس از آپارتاید به تقویت روابط خود با همسایگان فکر می‌کرد و سیاست خارجی خودش را بر پایه تساوی حقوق در روابط خارجی قرار داد و سیاست حاصل جمع صفر که در آن فقط برد یک کشور پیش بینی می‌شد را تغییر داد و از سیاست اضافه کردن به جای تغییر در کشورها استفاده کرد. این کشور پس از آپارتاید بعد از ۲۰ سال دوباره به عضویت مجمع عمومی سازمان ملل متحد و بعد از آن به عضویت عدم تعهد، سارک سازمان همکاری جنوب آفریقا در آمد که باعث اعتبار این کشور در جهان شد (بخشی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۰).

در گسترش روابط آفریقای جنوبی پس از آپارتاید با همسایگان می‌توان این افزایش سطح روابط را این گونه بررسی کرد که هویت و منافع اجتماعی تغییر یافته پس از آپارتاید توانست به گسترش روابط بیانجامد. با توجه به احساس و هویت مشترکی که دولت‌ها یا افراد نسبت به یکدیگر دارند منجر به ایجاد روابط نهادینه بین آن‌ها بر اساس معنا و تفسیری که نسبت به محیط و همدیگر دارند گردید. آفریقای جنوبی با حضور آزادی خواهان در رأس حکومت و تغییر هویت این کشور و به طور کلی تغییر از سیاست ژئوپلیتیک جنگ به سیاست ژئوپلیتیک صلح در سیاست خارجی خود (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۲) توانست صلحی را در منطقه جنوب آفریقا به وجود بیاورد. به عبارت دیگر دولت‌ها در صورتی به برقراری صلح و امنیت تلاش می‌کنند که تصور مشابهی از منافع مشترک نسبت به همدیگر داشته باشند و این تصور در منطقه جنوب آفریقا پس از لغو و سقوط آپارتاید به وجود آمد.

۳-۳. تأثیرات اقتصادی مبارزات نلسون ماندلا

در مورد مساله اقتصادی ماندلا معتقد است «از لحاظ اقتصادی موقعیت آفریقای جنوبی چندان رضایت بخش نمی‌باشد. تغییرات و توجه جامعه بین‌الملل به سمت اروپای شرقی است و در این دیدگاه آفریقا حاشیه‌ای و دارای موقعیت به شدت ضعیف می‌باشد. آفریقا باید با قوی ساختن پایه‌های اقتصادی به این تحولات پاسخ دهد و از طریق همکاری‌های گسترده بین کشورهای قاره و همچنین شکل دادن مجدد شبکه‌های تجاری می‌تواند نقش مهمی در این میان داشته باشد» (بخشی، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۶).

او شعار «عدالت هدف ماست» را مطرح کرد (Mandela, 2010: 24). ماندلا در دفاع از مردم خود عنوان می‌کند که مردمی که در فقر و گرسنگی زندگی می‌کنند را نمی‌توان مجبور به پرداخت مالیات‌های گزاف کرد و تحت فشار اقتصادی قرار داد (Mandela, 2010: 8).

آفریقای جنوبی از کشورهای بسیار غنی و ثروتمند قاره آفریقا است. این کشور قبل از لغو آپارتاید شاهد تحولات اقتصادی فراوان و رشد و توسعه بسیاری بود. این رشد اقتصادی تا سال‌های دهه ۸۰ ادامه داشت. در دهه ۸۰ به دلیل کاهش سهم صادرات طلا و نیز تحریم‌ها و مجازات‌های بین‌المللی که علیه رژیم آپارتاید انجام شده بود اقتصاد این کشور رو به رکود و کاهش رشد اقتصادی رفت. بعد از ۱۹۹۴ و لغو آپارتاید این رشد اقتصادی و حرکت روبه جلو به دلیل افزایش صادرات و نیز لغو مجازات‌های بین‌المللی به جریان افتاده است و همچنین کمک

کشورهای مشترک المنافع به اقتصاد آفریقای جنوبی به روند بهبود این اقتصاد کمک فراوانی کرده است (نصیری، ۱۳۸۸: ۷۱).

اگرچه اکنون ما شاهد تقسیم ثروت بین سفیدان و سیاهان هستیم ولی اکثر ثروت در دست سفیدان است و می توان گفت اقتصاد را در دست دارند و هنوز جامعه سیاه فقیرترند ولی می توان به روند روبه رشد و حرکت این اقتصاد به دست سیاهان این جامعه را شاهد بود (رفیع پور، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

در دوره بعد از آپارتاید و عصر جدید آفریقای جنوبی روحیه همکاری و تعاون در بین مردم و دولت بیشتر شده است و جای خصومت و دشمنی و جدایی نژادی قدیم این کشور را گرفته است. پس از آپارتاید ما شاهد گسترش روابط اقتصادی این کشور با جهان هستیم که باعث رشد و توسعه اقتصادی این کشور خواهد شد (بخشی، ۱۳۸۶: ۲۰).

در سیاست خارجی هنجارها و منافع بین‌ذهنی مشترک در داخل منجر به تکوین و انسجام هویت ملی می شود و همین امر موجب شکل‌گیری منافع ملی یک دولت و هم‌چنین جهت‌گیری سیاست خارجی یک کشور در عرصه بین‌المللی می‌گردد. این تغییر این مفهوم را به ذهن می‌رساند که در نظریه سازه‌انگاری هنجارها و ارزش‌ها به هیچ وجه جنبه صرفاً تزئینی نداشته بلکه شکل دهنده به هویت، عقاید و منافع ملی دولت‌ها می‌باشد (Lupovici, 2009: 211). بر این اساس پس از آپارتاید و با تغییر هویت از نژاد پرست منفور در جامعه بین‌الملل، به سیاست آزادی برای همه مردم مورد نظر جامعه بین‌المللی، کشورهای جهان نیز با کمک به این هویت در راستای پیشرفت اقتصادی آفریقای جنوبی به این کشور کمک‌های اقتصادی را عرضه داشتند. سطح اقتصاد و تجارت با سایر کشورها پس از آپارتاید این کشور را به جایگاه مهمی در عرصه بین‌المللی رسانده است.

۳-۴. تأثیرات فرهنگی مبارزات نلسون ماندلا

از لحاظ فرهنگی این کشور با قرار گرفتن فرهنگ‌های مختلف اروپایی، آسیایی و آفریقایی در کنار یکدیگر و قرار گرفتن اقوام مختلف در یک منطقه ژئوپلیتیک از قاره آفریقا آن را به «ملت رنگین کمان»^۱ تبدیل کرده است. علاوه بر شرایط فوق‌العاده فعال و متحرک درونی پس از آپارتاید فرهنگ این کشور موجب گسترش تعامل فرهنگی و بین‌المللی در قاره آفریقا گردیده

1. Rainbow Nation

است. پس از آپارتاید و گسترش روابط این کشور با کشورهای دیگر این قاره باعث انتقال فرهنگ آفریقای جنوبی به دیگر نقاط قاره آفریقا شده است (جوینس، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۲). در دوران پس از آپارتاید فرهنگ متحرک و قابل تغییر است بر خلاف دوران قبل از آپارتاید که آن را تغییر پذیر نمی‌دانست و این تغییر پس از لغو تبعیض نژادی در طول زمان شکل می‌گیرد و نه به صورت ناگهانی و سریع که رژیم آپارتاید به آن معتقد بود (جوینس، ۱۳۹۰: ۱۲). تسلط سیاسی و اقتصادی و سبک و شیوه‌ی زندگی و فرهنگ اروپاییانی که سال‌ها بر آفریقای جنوبی حکومت می‌کردند باعث شده که این نوع فرهنگ زندگی و آموزش به حکومت و مردم این کشور پس از آپارتاید انتقال پیدا کند (شیرزادی، ۱۳۸۰: ۲).

در این کشور گروه‌ها و اقوام مختلفی وجود دارد که هر کدام آداب و رسوم و خواسته‌های متفاوتی دارند که برآورده کردن این مسائل کار بسیار مشکلی است. این موضوع مشکلات بسیاری را می‌تواند برای دولت آفریقای جنوبی به وجود بیاورد (نصیری، ۱۳۸۸: ۷۲). در نتیجه می‌توان از لحاظ فرهنگی آفریقای جنوبی را اینگونه بررسی کرد که اگر دولت بتواند اقوام و گروه‌های مختلف، یا به این معنی که گروه‌های گریز از مرکز را در این کشور را با سیاست‌هایش در کنار یکدیگر قرار دهد و آن‌ها را به سوی همگرایی و تعامل بیشتر با یکدیگر سوق دهد توانسته است دستاورد بزرگی را در آفریقا به وجود آورد. اگر چه این کار بسیار مشکلی است ولی دولت ماندلا و پس از آن دولتمردان این کشور تاکنون توانسته‌اند این کار را انجام دهند (جوینس، ۱۳۹۰: ۱۳).

ماندلا توانست اقوام و فرهنگ‌ها را با هر رنگ و نژاد دین و آداب و رسوم در کنار یکدیگر جمع کند و وحدتی را بین آن‌ها به وجود آورد و افکار و ایده‌های آن‌ها را به سوی دموکراسی و آزادی از رژیم نژاد پرست هدایت کند و «ملت رنگین کمان» را به وجود آورد. سازه‌انگاری در جامعه بر اساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای شکل می‌گیرد که قائل به اهمیت بسیار عوامل فکری مانند فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها و... می‌باشد (Ruggie, 1998: 33-34). بر این اساس ماندلا با ایجاد رابطه فرهنگی و متحد کردن گروه‌ها و اقوام در آفریقای جنوبی باعث نه تنها یک تعامل فرهنگی در داخل بلکه در سطح بین‌الملل شد. در واقع هویت به افراد درکی از خود و وسایلی برای فهم روابط خود، محیط خارجی و دیگری ارائه می‌دهد و تکوین هویت یک کنش گر مستلزم قائل شدن به مرزهای میان خود و دیگری است. در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید

ما شاهد هویت مشترک جامعه براساس فرهنگ مشترک در این جامعه و رشد آن به سطح منطقه هستیم.

۵-۳. تأثیرات اجتماعی مبارزات نلسون ماندلا

قبل از سال ۱۹۹۴ سیاهان در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زیر سلطه ی سفیدان بودند. بعد از این سال و به حکومت رسیدن سیاهان می توان گفت که اگرچه تا حدودی هنوز آن برتری سفیدان بر جامعه ی آفریقای جنوبی به جز در بعد سیاسی که در دست سیاهان است، وجود دارد. همچنین بعد از سال ۱۹۹۴ جامعه از حالت برتری تک بعدی سفید و سفید پرستی خارج شده است و به سوی یک جامعه دو و چند بعدی سیاه و سفید و رنگین پوستان در حال گذار است (رفیع پور، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۰).

شکل گیری خانواده در آفریقای جنوبی بر دو نوع است: ۱- هسته ای؛ ۲- گسترده. سفیدان جامعه از نوع خانواده‌های هسته ای هستند. این نوع خانواده‌ها فقط از پدر مادر و برادر و خواهر شکل می‌گیرد. نوع دوم شکل خانواده در این جامعه خانواده گسترده است که علاوه بر پدر و مادر و فرزندان، شکل گرفته از اقوام شوهر و همسر (پدر بزرگ، مادر بزرگ، خانواده‌های دایی و عمو و خاله و عمه و...) است. در این نوع جامعه افراد به کمک هم زندگی را پیش می‌برند و وابستگی افراد در این خانواده‌ها بسیار بالا است.

سیاهان در آفریقای جنوبی از نوع خانواده‌های گسترده بودند در واقع این نوع خانواده‌ها حس ستایش و احترام بی‌نهایتی نسبت به اجداد و نیاکان دارا بودند. در عصر جدید به دلیل صنعتی شدن و جمعیت رو به رشد شهر نشین در سیاه پوستان این جامعه خانواده کم‌کم از حالت گسترده کاهش و روندی به سوی هسته‌ای شدن این نهاد در جامعه را طی می‌کنند. اکنون شاهد جدایی فرزندان از والدین در سیاه پوستان هستیم. در جامعه سفید خانواده از قداست بیشتری نسبت به آنچه در غرب وجود دارد برخوردار است، این نوع قداست را می‌توان در خانواده‌ها و جامعه ی مسلمان این کشور را نیز دید و این قداست در مسلمانان به دلیل تعالیم اسلامی اسلام به این خانواده‌ها است (نصیری، ۱۳۸۸: ۱۹۶-۱۹۳).

از عوامل اجتماعی تحول یافته دیگر که می‌توان به آن اشاره کرد حضور زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی است. بعد از ۱۹۹۴ که این کشور روند رو به صنعتی شدن همراه با جهانی

شدن^۱ و نیز به سمت جامعه ماشینی پیش رفت ما شاهد حضور گسترده زنان در جامعه ی آفریقای جنوبی هستیم. البته حضور زنان سیاه را ما بیش از سفیدان در این روند صنعتی شدن می‌بینیم و دیگر از منع حضور سیاهان در مناطق تحت تسلط سفیدان خبری نیست و می‌توان این حضور زنان سیاه را مدیون فعالیت‌های نلسون ماندلا در این کشور دانست (نصیری، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۱۹۸).

سیاست‌های اصلی ماندلا و نیز کسانی که بعد از او در قدرت و دولت جای گرفتند و سیاست‌های او را ادامه دادند را می‌توان به‌صورت کلی این‌گونه بیان کرد: ۱- افزایش سرعت خدمت و خدمات رسانی به مردم در سراسر آفریقای جنوبی؛ ۲- گسترش منابع انسانی در آفریقای جنوبی؛ ۳- رشد و در مرحله بعد توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال در سطح کشور؛ ۴- مبارزه با جرایم و فساد و جلوگیری از روند روبه رشد آن؛ ۵- تحول در کشور و تمام سیستم حکومتی و نیز زندگی مردم؛ ۶- تلاش برای ایجاد یک آفریقای بهتر و در مرحله ی بعد یک جهان بهتر (همایون‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

اکنون در جامعه ی آفریقای جنوبی ما روند رو به رشد حضور سیاهان در قسمت آموزش، ورزش، رسانه، صنعت، اقتصاد، سیاست و... هستیم. در نتیجه این بحث ما می‌توان پروسه ی رو به جلو و پیشرفت تأثیرگذاری سیاهان را بر جامعه‌ای که روزی آن‌ها حق هیچ‌فعالی را نداشتند، ببینیم. این تأثیرات فردی است که از جان و مال خویش برای آزادی وطنش از سلطه استبداد و استعمار و نیز نوعی از انسان پرستی وحشیانه، گذشته است. فردی که ۳۰ سال از زندگی اش را در زندان‌های رژیم نژاد پرست آپارتاید سپری کرد و او فردی وطن پرست، آزادی خواه، و ملت دوست بود.

می‌توان گفت که سازه انگاری به این موضوع اشاره دارد که هویت‌ها و منافع اجتماعی که بین دولت و افراد جامعه ایجاد می‌شود، چگونه می‌تواند باعث به وجود آمدن و گسترش روابط نهادینه و توسعه یافته میان آن‌ها بشود. در این کشور هویت و انگاره‌های به وجود آمده نسبت به زنان، خانواده و جامعه تغییر اساسی یافته است. ملت آفریقای جنوبی به ارزش‌ها و قواعد مورد نظر خود دست یافتند و در جهت گسترش آن تلاش‌های بسیاری انجام دادند. موجودیت

این هویت مستقل و آزاد و بدون تبعیض مدیون تلاش‌های شبانه روزی نلسون ماندلا رهبر کاریزماتیک این کشور بود.

ماندلا: «من سراسر زندگی‌م را وقف مبارزه‌ی مردم آفریقای جنوبی کرده‌ام. من بر ضد حاکمیت سفید پوست به نبرد برخاسته‌ام و علیه سلطه سیاه پوست نیز من همواره سودای یک جامعه آزاد و دموکراتیک که در آن همه در کنار یکدیگر در هماهنگی و تعاون به سر ببرند و از فرصت‌ها و امکانات برابر برخوردار باشند را در سر پرورانده‌ام. این کمال مطلوب است که به امید نیل به آن زنده‌ام لکن در این راه اگر نیاز باشد حاضریم بمیریم» (حفاظی، ۱۳۶۶: ۹۵).

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که هویت فردی مانند ماندلا چگونه از کودکی و بعد در جوانی علیه استبداد و استعمار شکل می‌گیرد و اندیشه آزادی برای تمام مردم چه سیاه و چه سفید در این فرد رشد می‌یابد. وی بعد از تحمل سختی‌ها و ستم‌های که از ابتدای زندگی تا پیری به او وارد می‌شود به یک پیروزی بزرگ برای خود و ملت سیاه آفریقای جنوبی می‌رسد.

در نتیجه این مبحث می‌توان گفت که سازه‌انگاری به این مساله می‌پردازد که افراد و کشورها برای برقراری صلح و همکاری باید از اندیشیدن و عمل کردن بر مبنای رئالیسم محض اجتناب کرده و مطابق با هنجارها و قواعد مطرح شده در جامعه بین‌الملل رفتار نمایند. با توجه به این که از دید این رویکرد ادراکات و انتظارات بین‌الذهانی به‌عنوان داور نهایی در تعیین رفتار کشورها مطرح می‌باشد. کشورها باید هویت و منافع خود را در رابطه با سایر بازیگران تغییر داده تا بتوانند برای برقراری صلح به یک اجتماع واحد با منافع مشترک دست یابند به عبارتی همان اقدامی که دولتمردان آفریقای جنوبی پس از آپارتاید انجام داده‌اند.

سازه‌انگاری کشورها و افراد را به صورت بازیگرانی در نظر می‌گیرد که آن‌ها چگونه می‌اندیشند و رفتار می‌کنند و مطرح می‌کند که هویت کشورها قابل تغییر می‌باشند. این کشورها و افراد با تعریفی نوین و تغییر و تجدید نظر در انگاره‌ها و هویت‌های خود از روابط خصمانه با یکدیگر پرهیز کرده و برای ایجاد جهانی صلح‌آمیز با یکدیگر همکاری کنند. بر این اساس آفریقای جنوبی در متحد کردن گروه‌ها و اقوام مختلف پس از آپارتاید در داخل و همچنین ایجاد صلحی پایدار در منطقه جنوب آفریقا و دوستی میان همسایگان در جهت صلحی منطقه‌ای تلاش کرده است.

در رویکرد سازه انگاری ساختارهای تأثیرگذار بر رفتار دولت‌ها، اغلب ساختارهایی اجتماعی که برآیند ایده‌های مشترک داخلی هستند، می‌باشند و محیطی که دولت‌ها در آن اقدام به کنش متقابل می‌کنند، بیشتر اجتماعی بوده تا اینکه مادی باشند. این محیط می‌تواند بر فهم دولت‌ها از منافع آن‌ها تأثیرگذار باشد بدین معنا که فهم دولت‌ها که متأثر از هویت و تلقی آن‌ها از منافع ملی خود است، از درون فرآیندهای اجتماعی مانند اجتماعی شدن، گفتگو و توجه به افکار عمومی و... بروز می‌کند. تغییر هویت بعد از آپارتاید باعث گسترش ارتباط این کشور با سایر کشورهای جهان شده است.

تأثیرگذاری ماندلا بر آفریقای جنوبی بر هیچ کس پوشیده نیست. او فردی محبوب و کاریزماتیک بود که بر فرد فرد ملت چه سیاه و چه سفید که علیه آپارتاید و رژیم نژاد پرست مبارزه می‌کرد، تأثیر می‌گذارد. آن‌ها را از حالت سردی و خاموشی به یک چراغ روشن و گرم تبدیل می‌کند و با هدایت آن‌ها جامعه‌ای که زیر سلطه استبداد است را آزاد می‌کند. وی حکومت و کشوری آزاد را برای تمام ملت آفریقای جنوبی به وجود می‌آورد. او علاوه بر این توانسته بر تمام ملت‌های سیاه قاره آفریقا که به نوعی زیر سلطه چه استبداد و چه استعمار قرار دارند تأثیر بگذارد و نور امیدرهایی را در دل آن‌ها روشن کند. مردم آفریقای جنوبی پس از آپارتاید توانسته‌اند بیشتر در زمینه‌های مختلف در جامعه آفریقای جنوبی حضور یابند و سر نوشت خود را در دست بگیرند و برای سرنوشت کشور خود تصمیم بگیرند. ملت این کشور این آزادی و دموکراسی خود را مدیون نلسون ماندلا می‌دانند و او را منجی خود از سلطه استبداد، استعمار و آپارتاید می‌دانند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آذر مهر، مهران (۱۳۷۷). «مبارزه زندگی من است»، نشریه زبان و ادبیات، شماره ۱۵۱.
- آمبروز، استیون (۱۳۸۸). **روند سلطه گری: تاریخ سیاست خارجی آمریکا (۱۹۳۸-۱۹۸۳)**، ترجمه احمد تابنده، چاپ پنجم، تهران: چاپخش.
- اگوما، الکس (۱۳۶۰). **آپارتاید، ترجمه کریم امامی**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- انصاری، مسعود (۱۳۴۸). **سزمین محکوم**، تهران: انتشارات گهر.

- انگل، اولف و اولسن، گورم رای (۱۳۸۸). **آفریقا و کشورهای شمال بین جهانی شدن و به حاشیه رفتن**، ترجمه دکتر احمد بخشی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- بخشی، احمد (۱۳۸۶). «بررسی سیاست خارجی آفریقای جنوبی پس از آپارتاید»، **فصلنامه مطالعات آفریقا، بهار و تابستان**، صص ۱۰۹-۱۰۲.
- پینچاک، تونی (۱۳۸۸). **ماندلا قدم اول**، ترجمه مریم شیریان، تهران: انتشارات شیرازه کتاب.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). «فرهنگ و هویت ایرانی فرصت‌ها و چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دوم، شماره چهارم، صص ۶۰-۹.
- تامسون، الکس (۱۳۸۵). **مقدمه‌ای بر حکومت و سیاست در آفریقا**، ترجمه علی گیلانی و دکتر احمد بخشی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- تیشه بار، ماندانا (۱۳۸۸). «بررسی سیاست‌های ناتو در منطقه اوراسیا بر اساس نظریه بر ساخته‌گرایی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز، صص ۶۳-۴۳.
- جویس، پیتر (۱۳۹۰). **فرهنگ‌ها و اقوام در سرزمین رنگین‌کمان**، ترجمه حسین حمیدی‌نیا، تهران: انتشارات زیتون سبز.
- چمنکار، احمد (۱۳۷۳). **آفریقای جنوبی**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- حفاظی، محمد (۱۳۶۶). **نلسون ماندلا فریاد نامیرای آفریقای جنوبی**، بنیاد بین المللی کمک دفاعی به مبارزان آفریقای جنوبی، ترجمه محمدحفاظی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دالوند، حسین (۱۳۸۹). **نقد و تجزیه و تحلیل سازه انگاری در روابط بین‌الملل**، پایان نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه اصفهان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۸). **آفریقای جنوبی درس‌هایی برای ایران**، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- سریع القلم و همکاران (۱۳۸۶). «تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح (برسی موردی: تأثیر سیاست خارجی آفریقای جنوبی بر امنیت منطقه‌ای در دوره آپارتاید و پس از آن»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان، صص ۵۵-۲۷.
- شیرزادی، محمد حسین (۱۳۸۰). **مشکلات فرهنگی**، گزارش ارسال شده از آفریقای جنوبی سند ۲۱۸۵۳ بخش دوم.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۶). «بحران هویت، نه بی هویتی فرد» **هویت در ایران**، گردآورنده علی اکبر علی خانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و علوم اجتماعی.

- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۷). **فرهنگ روابط بین الملل**، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۳). «تکوین گرایسی، از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره بیست و سوم، تابستان، صص ۳۱۸-۲۹۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). **تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ماندلا، نلسون (۱۳۸۲). **ما بردگان به کجا آمده‌ایم**، ترجمه مسعود صابری، تهران: انتشارات طلایه پرسو.
- ماندلا، نلسون (۱۳۹۰). **پندارها و گفتارها (خودگویی‌های من)**، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مجله انقلاب اسلامی (۱۳۷۱). «در حاشیه سفر نلسون ماندلا»، شماره ۵ و ۶، تابستان، ۱۶۹-۱۶۸.
- محمدی نصرآبادی، ولی‌اله (۱۳۸۳). «نگرشی به آپارتاید یک دهه پس از سقوط»، **فصلنامه مطالعات آفریقا**، بهار و تابستان، صص ۱۳۰-۸۱.
- نصیری، معصومه (۱۳۸۸). **شناسنامه فرهنگی آفریقای جنوبی**، تهران: انتشارات بین‌الملل المهدی.
- واترز، ماری آلیس (۱۳۷۸). **ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم**، ترجمه علی مزرعتی و محمدرضا گیلانی، تهران: انتشارات نسل نو اندیش.
- واد، عبدالله (۱۳۸۹). **سرنوشتی برای آفریقا آینده یک قاره**، ترجمه محمد علی بصیری و ریحانه فتحی‌پور، تهران: انتشارات بین الملل المهدی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- همایون پور، هرمز (۱۳۸۱). **سیاه جاودان**، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- الهی، حسین (۱۳۶۸). **نژادپرستی و آپارتاید در آفریقای جنوبی و نامیبیا**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

ب) منابع انگلیسی

- Cowell, Alan (2014). "Mandela Is Remembered on Anniversary of Death", http://www.nytimes.com/2014/12/06/world/africa/south-africans-mark-first-anniversary-of-nelson-mandelas-death.html?_r=0
- Chaskalson, Arthur (2009). "Dignity and Justice for All", **Maryland Journal of International Law**, 24: 24.
- Clark, Nancy, L. (2004). **South Africa: The Rise and fall of Apartheid**, Pearson Education Limited.

- Fierke, Karin (2007). **Critical Approaches to International Security**. Cambridge: Polity Press.
- KubaLkova, V. (2001). **Foreign Policy in a Constructed World**, Armonk and London: M.E. Sharp.
- Williams, Rania (2008). **The English language, South Africa and Nelson Mandela: A Case for Rhetorical Urgency and Strategy for Rhetorical Success**, a thesis presented to the graduate school University of Florida.
- Limb, Peter (2008). **Nelson Mandela**, Greenwood Press Westport, Connecticut London.
- Lupovici, Amir (2009), "Constructivist Methods: a Plea and Manifesto for Pluralism", **British International Studies Association**.
- Mandela, Nelson Rolihlahla (1994). "Nelson Mandela's Inaugural Address", **Milestone Documents in World History**.
- Mandela, Nelson Rolihlahla (1994-1995). **Long Walk to Freedom the Autobiography of Nelson Mandela**, Little, Brown and Company Boston New York London.
- Mandela, Nelson Rolihlahla (2010). "Excerpts from speeches, 1961–2008", Published by the **United Nations Department of Public Information| DPI/2559| June 2010 - 2M**.
- Parliament of the Republic of South Africa (2010). The Parliament of The Republic of South Africa Celebrates the legacy of Mandela, Produced by the Public Education Office Parliamentary Communication Services inspired by people, **www.parliament.gov.za**.
- Ruggie, John Gerard (1998). **Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization**. London: Routledge.
- Schraeder, Peter. J. (2002) "South Africa from the Shadows", In Steven W Hook, **Comparative Foreign Policy**, Pearson Education Inc.
- Wendt, Alexander (2004). "The State as Person in International Theory", **Review of International Studies**, Vol. 30, pp30-49.
- Zehfuss, M. (2002). **Constructivism in International Relations: the Politics of Reality**, Cambridge University Press.

